



عکس: meshahyazdi

بررسی جایگاه آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی در جغرافیای فکری ایران درمیزگرد «ایران» با حضور دکتر منوچهر محمدی و حجت الاسلام محمد جواد نوروزی

فلسوفی با بصیرت انقلابی

مهسا رضانی
خبرنگار

بی تردید یکی از چهره‌های فکری و تأثیرگذار انقلاب، مرحوم آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است. شاهد این مدعا، مجموعه آثار فکری و تألیفی و نسل گسترده‌ای از شاگردانی است که در مکتب وی پرورش یافته‌اند. همچنین تلاش‌های ایشان در زمینه تولید علوم انسانی اسلامی و در همین راستا شکل دادن مجموعه‌هایی چون «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه»، «مؤسسه در راه حق»، «بنیاد فرهنگی باقرالعلوم» و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» باعث شد بسیاری از ایشان به عنوان یکی از بنیانگذاران و تبیین‌کنندگان حوزه فکری مکتب انقلاب اسلامی یاد کنند. در سالروز درگذشت ایشان، با دکتر منوچهر محمدی، از نزدیکان آیت‌الله مصباح و استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران و رئیس کمیته حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی و حجت‌الاسلام دکتر محمدجواد نوروزی فرانی، از شاگردان آیت‌الله مصباح و استاد علوم سیاسی و عضو هیات علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) به گفت‌وگو نشستیم تا جایگاه ایشان در جغرافیای فکری کشور و سهم‌شان در تبیین اندیشه‌های انقلاب را به مذاقه بگذاریم.

■ جایگاه مرحوم آیت‌الله مصباح به عنوان یک فیلسوف و متفکر را در جغرافیای فکری ایران چگونه می‌توان تبیین کرد؟ با توجه به اینکه شاگردان بسیاری در مکتب ایشان پرورش یافتند، می‌خواهیم بدانیم منظومه فکری انقلاب اسلامی در چه حوزه‌هایی و امدار ایشان است؟

دکتر منوچهر محمدی: من به عنوان یک دانشگاهی معتقدم نخستین کسی که «حوزه» و «دانشگاه» را تلفیق کرد مرحوم آیت‌الله مصباح بود. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دو نهاد «دانشگاه» و «حوزه» عملاً یکدیگر را رد و نفی می‌کردند. اما علامه مصباح نخستین فردی بود که برای وحدت این دو نهاد عملاً اقدام و به این منظور، در «مؤسسه در راه حق» از اساتید دانشگاه برای تدریس دعوت کرد. همچنین تدریس درس جدیدی چون علوم سیاسی، روانشناسی، اقتصاد و... را در حوزه علمیه بنیان نهاد که تا آن زمان مغفول واقع شده بود. نگاه علامه مصباح به علوم انسانی غربی نه «نفی» بلکه «نقد» بود و معتقد بودند علوم انسانی غربی از جهاتی قابل استفاده **■ آیا دلیل خاصی داشت که علامه مصباح هیچ‌گاه مسئولیت اجرایی نپذیرفت و همواره عرصه فکر را بر عرصه اجرا ترجیح داد؟**

محمدی: درست است؛ ایشان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که همه روحانیون و متفکران درگیر کارهای اجرایی شده بودند، از ورود به عرصه اجرا خودداری کرد و تنها به مباحث فکری و اندیشه‌ای اهتمام داشت و در این زمینه از حضرت امام خمینی (ره) هم کسب تکلیف کرده بود و ایشان نیز با فعالیت علامه مصباح در حوزه‌های فکری بدون ورود به عرصه‌های اجرایی موافقت کردند.

علامه مصباح کارهای فکری خود را با «مؤسسه در راه حق» شروع کرد و بحق می‌توان از ایشان به عنوان یکی از بنیانگذاران و تبیین‌کنندگان حوزه فکری مکتب انقلاب اسلامی سخن گفت. ایشان همیارانه در برابر انحرافات‌کی که اغلب

در حوزه‌های فکری به وجود می‌آمد، می‌ایستاد و وارد صحنه می‌شد و تلاش داشت که کسی با اندیشه‌ای خدش‌های به نظام اندیشه‌ای اسلام وارد نکند. از همان سال‌های ۱۳۴۰ این روحیه در علامه مصباح وجود داشت به همین علت

می‌توان به کتاب «ولایت فقیه» اشاره کرد که در سال ۱۳۴۸ توسط ایشان تألیف شد. در این فضا، آیت‌الله مصباح تلاش کرد تا از یک جهت، نظریه حضرت امام خمینی (ره) را مورد شرح و بسط قرار دهد و از طرف دیگر کوشید تا انحرافات‌ی را که منوجه این نظریه و فلسفه سیاسی انقلاب هست مورد نقد و ارزیابی قرار دهد. بر این اساس، اگر نگاهی مختصر به آیت‌الله مصباح داشته باشیم، ملاحظه می‌کنیم که یک مجموعه منسجم از خدائناسی تا فلسفه حقوق و سیاست دارد که همه برگرفته از اندیشه حضرت

امام خمینی (ره) است و ایشان به عنوان شاگرد برجسته حضرت امام خمینی (ره) و علامه طباطبایی، مهم‌ترین همت خود را در طول سال‌های قبل و بعد از انقلاب، صرف تبیین اندیشه‌های این بزرگواران کرده است. به عنوان مثال در فضای دوم خرداد که پاره‌ای شبهات بیشتر مطرح شد آیت‌الله مصباح احساس وظیفه کرد تا شبهات فکری را پاسخ دهد و در این راستا، در پیش خطبه‌های نماز جمعه تلاش کرد تا موضوع «آزادی»، «حقوق زن» و «ماهیت فرهنگ غرب» از مورد بررسی قرار دهد که حاصل آن «نظریه سیاسی اسلام» و «نظریه حقوقی اسلام» شد که در چهار مجلد منتشر شده است.

بنابراین، بعد از حضرت امام خمینی (ره)، آیت‌الله مصباح بیشترین نقش را در تقیح، تبیین و پاسخگویی به شبهات مربوط به فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی داشت. وی همچنین، در «تبیین علوم انسانی اسلامی» که نگاهی به افق تمدنی انقلاب اسلامی دارد، سهم مهمی داشت؛ چراکه اعتقاد ما بر این است که استمرار انقلاب اسلامی و نیل آن به افق تمدنی‌اش که در بیانیه «گام دوم انقلاب» مقام معظم رهبری هم مورد تأکید قرار گرفته است، تنها با تولید علوم انسانی اسلامی محقق می‌شود و از این رو، آیت‌الله مصباح در شکل‌گیری و تولید علوم انسانی اسلامی نقش قابل توجهی ایفا کردند.

■ رویکرد ایشان در مواجهه با جریان‌های فکری مخالف چگونه بود؟

محمدی: انحرافات‌کی که در یک فکر و مکتب به‌وجود می‌آید، یکدفعه نیست بلکه ذره ذره و به صورتی غیر محسوس صورت می‌گیرد و قدم به قدم یک مکتب و نظریه را دچار انحراف کرده و لویت می‌کند. این مسأله تنها در طول تاریخ اسلام بلکه در دیگر مکتب‌ها هم قابل ردگیری است. ویژگی علامه مصباح این بود که هشیارانه و با دقت عرصه فکری را رصد می‌کرد و به درستی مسائل و اظهارنظرهای حساسی را که می‌توانست انحراف‌آفرین باشد، درک می‌کرد و تذکر می‌داد.

من با علامه مصباح حدود ۴۳ سال ارتباط نزدیک داشتم. شاهد بودم که چقدر با دقت فضای اندیشه‌ای ایران را رصد می‌کند؛ مثلاً می‌گفت فلان دیدگاه در فلان مقاله می‌تواند شبهه‌آور باشد؛ که ما بعضاً حتی متوجه این خطر و انحراف

فکری و فلسفی منطبق با میراث اندیشه اسلامی را ارائه کنند. علی‌رغم اینکه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات دهه اول آن، بسیاری از ذهن‌ها به صیانت از انقلاب اسلامی مشغول بود اما آیت‌الله مصباح به هیچ‌وجه از این بُعد (نظام فکری و فلسفی منطبق با میراث اندیشه اسلامی) غفلت نکرد. به همین دلیل همواره بر تولید علوم‌انسانی اسلامی تأکید می‌گذاشت و در این راه بسیار مؤثر حاضر شد. از جمله گام‌هایی که در این راه برداشتند این بود که نخست، در سال ۱۳۶۰ اولین اقدام در جهت تولید علوم‌انسانی اسلامی را کلید زدند و در آن مقطع، مجموعه‌ای از اساتید حوزه و دانشگاه را تحت عنوان «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» فراخواندند و تلاش کردند تا مجموعه آثاری را که در حوزه علوم‌انسانی اعم از سیاست، حقوق، اقتصاد، مدیریت و امثالهم بود به کمک اساتید متدین و حوزویان، اسلامی‌سازی کنند. براینند آن تلاش‌ها به تأسیس «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» منجر شد.

به موازات آن، حضرت امام خمینی (ره) تأکید کردند که بخش آموزشی «مؤسسه در راه حق» که پیشینه آن به قبل از انقلاب برمی‌گردد، ترویج و توسعه پیدا کند. بنابراین آیت‌الله مصباح در این مؤسسه تلاش کردند تا طلاب مستعد برای نیاز فردای انقلاب را جذب کنند و آموزش دهند. بنابراین دومین اقدام آیت‌الله مصباح بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عمق بخشیدن به بخش آموزشی «مؤسسه در راه حق» بود که بعدها به «بنیاد باقرالعلوم» و در ادامه به «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی (ره)» انجامید. ایشان همچنین تلاش کرد تا در

نمی‌شدیم.

ایشان از جمله شخصیت‌هایی بودند که به اتفاق شهید بهشتی در مناظره‌ای که با احسان طبری و کیانوری داشتند، به واقع بهتر از خود آنان، مارکسیسم را درک کرده بود. همچنین، لیبرالیسم را به خوبی می‌شناخت و علی‌رغم اینکه دست‌پورده حوزه علمیه بود و در حوزه علمیه این مباحث طرح نمی‌شد اما درک کاملی از جغرافیای فکری زمانه‌اش داشت. بنابراین سعی می‌کرد نگاه‌های انحرافی را اصلاح کند. به‌عنوان مثال آن زمان، لیبرال‌ها اصرار داشتند بیشتر بر بُعد «رحمانی» دین تأکید گذارند و «خشونت» را در آن نفی کنند. علامه مصباح، این تلقی از اسلام را انحراف دید و عنوان کرد که اسلام تماماً «خشونت» و «مرجمت» است و در خطبه‌های نماز جمعه در دوران دوم خرداد بر این مهم تأکید گذاشت. به‌خاطر دارم روزی به من گفتند که حتی مراجع به من توصیه می‌کنند که؟! چه اصراری بر طرح خشونت در اسلام دارید؟! اما با این حال، ایشان همواره حرف خود را با شجاعت و صراحت طرح می‌کرد و در امور دینی و فکری ملاحظه‌کاری نداشت. به عنوان یک نگهبان، خود را مسئول حراست از افکار و اندیشه‌های ناب انقلاب اسلامی می‌دانست.

در ماجرای اختیارات ولایت فقیه علی‌رغم اینکه لیبرال‌ها معتقد به ولایت مطلقه نبودند و دو عنصر «ولایت» و «اراده ملت» را در برابر هم قرار داده و امیدوار بودند که بتوانند با ایجاد انحرافات‌ی در افکار و اندیشه‌های اسلامی، خواسته‌های لیبرالیسم را پیاده کنند اما ایشان با نقد پراگماتیسم و لیبرالیسم به مقابله با آنان پرداخت و رأی و نظر آنان را به چالش کشید و برای مناظره با آنان اعلام آمادگی کرد؛ اگرچه لیبرال‌ها از این مباحثه فکری امتناع کردند!

متأسفانه برخی لیبرال‌ها به جای مقابله با افکار و اندیشه‌های ایشان با خود ایشان مقابله می‌کردند و مواجهه‌های منتقدان با ایشان بیشتر شخصی است. ایشان تقریباً از سال ۱۳۴۱ با حضرت امام (ره) بودند منتهی از همان زمان دغدغه مباحث فکری را هم داشتند. لذا معتقدم، ما امروز در فقدان متفکر و فیلسوفی به سر می‌بریم که جایگزینی برای او نداریم.

■ تولید علوم‌انسانی اسلامی» از جمله موضوعاتی است که ایشان همواره در دستورکار خود داشتند. تأکید ایشان بر این مسأله را از چه روزی دانید؟

نوروزی: از آنجا که انقلاب‌اسلامی در مقابله با مدرنیته و ارزش‌های غربی به وقوع پیوست و یکی از شعارهای اساسی آن، استقلال بود، طبیعتاً برای حفظ استقلال خود در بلندمدت نمی‌توانست از «نرم‌افزار مدرنیته» برای صیانت از خود استفاده کند. بنابراین، باید به ترتیب می‌دادند و خودشان هم برای تبیین نظری این مباحث تلاش می‌کردند. آیت‌الله مصباح به‌درستی معتقد بودند

بقا و استمرار انقلاب اسلامی و رسیدن به «افق تمدنی» که در بیانیه گام دوم انقلاب بر آن تأکید شده است با تولید علوم‌انسانی اسلامی محقق می‌شود. از این رو، خود ایشان به حق از پیشگامان دانش علوم‌انسانی اسلامی شدند. به این اعتبار، هم نقد دانش سیاسی غرب را مدنظر داشتند و هم به ارائه الگوهای بدیل در عرصه‌های مختلف علوم‌انسانی می‌پرداختند.

محمدی: انقلاب اسلامی ما و ایده و آرمان‌هایش به هیچ‌وجه با معیار و جهان‌بینی مادی‌گرایانه غرب تطبیق نداشت. این در حالی بود که زمانی که انقلاب پیروز شد در دانشگاه‌های پیرو دانشگاه‌های غربی، رویکردهای پوزیتیویستی و جهان‌بینی مدرنیستی حاکم بود و همین امر تولید علوم‌انسانی اسلامی را برای جامعه ما ضرورت می‌بخشید. علامه مصباح از نخستین اشخاصی بود که به این ضرورت پی برد و در راستای تولید دانش اسلامی بسیار اهتمام کرد.

آن زمان، در مورد «تولید علوم‌انسانی اسلامی» نقدهای زیادی شکل گرفته بود. خاطرم هست که یکی از اساتید به من گفت: شما با طرح تولید علوم‌انسانی اسلامی در پی ایدئولوژیک کردن این دانش هستید! من در پاسخ گفتم: مگر سکولاریسم و ماتریالیسم ایدئولوژی نیستند؟! آنها هم ایدئولوژی هستند. شما از دریچه سکولاریسم به علوم‌انسانی می‌نگرید که یک دریچه محدود و تنگ‌نظرانه است. اما انقلاب اسلامی یک دریچه عمیق‌تر و گسترده‌تری ارائه کرده که دربردارنده نگاه‌ها و رویکردهای متناگرایانه است؛ در عین حال که مادیت



عکس: ایران

■ محمدی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که بسیاری از روحانیون و متفکران درگیر کارهای اجرایی شده بودند، علامه مصباح از ورود به عرصه اجرا خودداری کرد و تنها به مباحث فکری و اندیشه‌ای اهتمام ورزید و در این زمینه از حضرت امام (ره) کسب تکلیف کرد. ما در مقابله با اپیدمی مدرنیته باید خود را واکسینه کنیم. این کاری بود که علامه مصباح با راه‌اندازی «طرح ولایت» کلید زد و وظیفه امروز ما استمرار این مسیر است. لذا ما امروز در فقدان متفکر و فیلسوفی بسر می‌بریم که جایگزینی برای او نداریم.

■ نوروزی: بعد از حضرت امام خمینی (ره)، آیت‌الله مصباح، بیشترین نقش را در تقیح، تبیین و پاسخگویی به شبهات مربوطبه فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی داشت. ایشان معتقد بودند بقا و استمرار انقلاب اسلامی و رسیدن به «افق تمدنی» که در بیانیه گام دوم انقلاب بر آن تأکید شده است با تولید علوم‌انسانی اسلامی محقق می‌شود. از این رو، خود ایشان بحق از پیشگامان دانش علوم‌انسانی اسلامی شدند. به این اعتبار، هم نقد دانش سیاسی غرب را مدنظر داشتند و هم به ارائه الگوهای بدیل در عرصه‌های مختلف علوم‌انسانی می‌پرداختند.

عرصه‌های مختلف علوم‌انسانی در ۱۵ تا ۱۶ رشته علوم‌انسانی تخصصانی را تربیت کنند. سولم اینکه، رفتن به سمت علوم‌انسانی اساسی نیازمند یکسری بنیان‌های مشترک فکری بین دو حوزه معرفتی «علم» و «دین» بود. در این راستا، ایشان برای علوم‌انسانی اسلامی و راهبردهای دین و علوم‌انسانی اسلامی بدل شده‌اند. البته علامه مصباح در بحث تولید علوم‌انسانی اسلامی بیش از آنکه بر دانشگاه حساسیت داشته باشد، بر حوزه تمرکز داشت و همواره مراقب بود که افکار انحرافی در حوزه نفوذ نکند.

■ بسیاری از تحلیلگران در بررسی دلایل و زمینه‌های ناآرامی‌های اخیر بر بعد «شناختی و فکری» این رخداد تأکید داشتند و به نوعی آن را «جنگ شناختی» قلمداد کردند. به اعتقاد شما، مشی و مریامان را هگشتا باشد.

مکتب آیت‌الله مصباح با توجه به اینکه همواره دغدغه‌مند انحرافات فکری بودند، چقدر می‌تواند در برون‌رفت ما از وقایع جاری‌گره‌گشا باشد؟

نوروزی: یکی از ابتکارات آیت‌الله مصباح، ایجاد طرحی تحت عنوان «طرح ولایت» بود. از حدود سال ۱۳۷۵ نخستین دوره آن اجرا شد و همچنان هم استمرار دارد. مهم‌ترین هدف «طرح ولایت» استحکام‌بخشی به مبانی فکری دانشجویان بود و کسانی هم که در این طرح شرکت کردند، قریب به اتفاق، هم خودشان حفظ شدند و از انحرافات دور ماندند و هم منشأ آثار بسیاری شدند.

اما درخصوص اغتشاشات اخیر، اگر بخواهیم از منظومه فکری آیت‌الله مصباح استفاده کنیم و بکوشیم فکر ایشان را با آن چیزی که اتفاق افتاد، مواجهه دهیم، باید گفت طبیعتاً ماهیت این اغتشاشات اخیر، همان‌طور که در پرسش شما هم طرح شد «جنگ شناختی» و به نوعی تغییر باور مخاطب بود. بر این اساس، معتقدم اگر علامه مصباح در شرایط کنونی حضور می‌داشتند، بی‌شک نخست به لحاظ ایجابی تلاش می‌کردند که مسأله‌هایی که در این اغتشاشات می‌تواند به لحاظ فکری زمینه‌ساز ناآرامی و استمرار آنها شود را نقد و روشنگری کرده و دوم، زمینه برون‌رفت از فضای بحران جنگ شناختی را ایجاد کنند. از این رو، امروز که در فقدان ایشان بسر می‌بریم وظیفه ما است که وامدار راه و مکتب ایشان باشیم و در مقابله با افکار انحرافی که نگرانی همیشگی ایشان بود، از هیچ تلاشی فروگذار نکنیم.

بنابراین مهم‌ترین نسخه برای جوانان ما برای اینکه در این ورطه نیفتند و به سلامت از انحراف‌های فکری عبور کنند، استحکام‌بخشی به چهارچوب فکری و اندیشگی آنان است به گونه‌ای که وقتی با مسائل احساسی و هیجانی جریان فکری رقیب مواجه می‌شوند، با قدرت از آن گذر کنند و در مقابله با آن برای خود تحلیل داشته باشند. علامه مصباح در طول عمر پر برکت خود همواره کوشیدند جوانان را به این سطح از استحکام فکری برسانند تا ضمن شناخت از اندیشه رقیب که مدرنیته و پیامدهای آن است، بتوانند به سمت برون‌رفت از آن اندیشه‌ها هم حرکت کنند.

در واقع مهم‌ترین ویژگی آیت‌الله مصباح، دشمن‌شناسی دقیق ایشان بود. این دشمن‌شناسی لایه‌های مختلف داشت؛ عمیق‌ترین آن، لایه فکری بود و دشمن هم در جریان اغتشاشات اخیر، از این لایه رواد کرد و «جنگ شناختی» علیه ما به راه انداخت.

لایه دیگر دشمن‌شناسی علامه مصباح، به عرصه انگیزه‌ها و احساسات برمی‌گشت. ایشان همواره تلاش می‌کرد احساسات را بر عقلانیت اسلامی سوار کند تا از بدل شدن آن به هیجان‌های موسمی و عرصه‌ای برای موج‌سواری دشمنان جلوگیری کند.

محمدی: پیرو صحبت دکتر نوروزی در خصوص «دشمن‌شناسی» علامه این

نکته را هم اضافه می‌کنم که بارها در جلساتی دوفره و بحث‌های خصوصی که با ایشان داشتیم، همواره بر دشمنی امریکا تأکید و عنوان می‌کردند که امریکا دست از سر ما بر نمی‌دارد و ما را راحت نخواهد گذاشت. بنابراین، دغدغه‌مندی ایشان در خصوص شناخت دشمن در کنار حفاظت و حراست از مبانی فکری اسلام و انقلاب می‌تواند گره‌گشای ما در ماجرای اغتشاشات اخیر باشد.

ما در مقابله با اپیدمی مدرنیته باید خود را واکسینه کنیم این کاری بود که مرحوم آیت‌الله مصباح با راه‌اندازی «طرح ولایت» کلید زد و وظیفه امروز ما این مسیر است. اعتقاد علامه مصباح همواره بر این بود که اگر جوانان‌مان را با افکار و اندیشه‌های ولایتی و اسلام واکسینه نکنیم، دشمن آنان را جذب خواهد کرد. اغتشاشات اخیر، یک جنگ ترکیبی بود که دشمن راه انداخت. دشمنان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که باید ادراکات نسل جوان را تغییر دهند چنانکه دشمنی با امریکا و شعار مرگ بر امریکا در ذهنیت آنان جاری نشده باشد.

غفلت ما از عرصه‌های شناختی و تربیتی در بخش‌هایی از دانشگاه‌ها و بویژه در فضای مجازی زمینه‌ساز اغتشاشات اخیر شد. اما با این حال، معتقدم هنوز دیر نشده است. ممکن است ما در آینده شبیه این ناآرامی‌ها یا جنگ شناختی را باز هم داشته باشیم. به همین دلیل دشمن را باید بخوبی بشناسیم و طرح بعدی آن را رصد کرده و خود را برای مقابله با آن داشته باشیم. به همین دلیل دشمن را باید بخوبی بشناسیم و طرح بعدی آن را رصد کرده و خود را برای مقابله با آن داشته باشیم. به همین دلیل دشمن را باید بخوبی بشناسیم و طرح بعدی آن را